

روش‌شناسی منابع پژوهش در مورد رابطه معماری مسکونی و اسلام

مسعود ناری قمی *

چکیده

در این مقاله نخست با روش استدلال منطقی، مدلی چهارگانه از انواع ممکن مطالعه رابطه معماری مسکونی با اسلام ارائه شده است. این مدل‌ها عبارتند از: پژوهش بر مبنای اولویت انسان، پژوهش مبتنی بر اولویت مسکن، پژوهش بر مبنای اولویت اسلام در دو دسته انسان‌محور و محیط‌محور. سپس ادبیات موضوع در هر روش و منابع اصلی آن و نیز چارچوب کلی نظری چنین رویکردی به بحث گذاشته و در جدولی تفصیلی جمع‌بندی شده است. پس از آن به صورت نمونه موردی، پژوهش‌های معاصر بر روی موضوع زنان مسلمان و فضای مسکونی، بررسی و پس از دسته‌بندی روش‌شناسانه از آنها در سه حوزه مکان فرهنگی، مکان‌سازی فرهنگی و مکان‌سازی مکان فرهنگی، به محتوای تحلیلی هر روش پرداخته شده است. سرانجام نتیجه‌گیری شده که تحقیقاتی که مبدأ ورود خود به بحث را ویژگی‌های انسان، انتخاب می‌کنند، از منظر تطبیق با دو حوزه بحث (اسلام و معماری مسکن)، قابلیت‌های نظری بهتری را دارند.

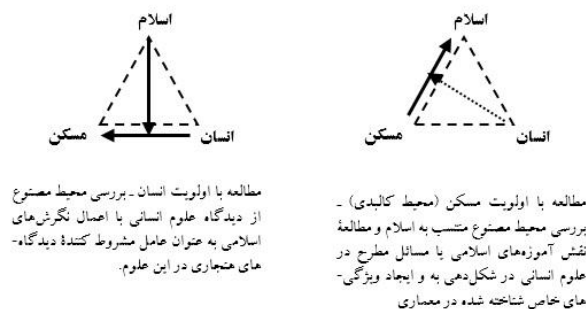
واژگان کلیدی: اسلام، انسان، مسکن، زنان، گونه‌شناسی پژوهش، مکان فرهنگی

* دکتری معماری دانشگاه تهران (پردیس هنرهای زیبا) و مدرس دانشکده معماری و هنر دانشگاه کاشان و استادیار دانشگاه فنی و حرفه‌ای
Email: msnarighomi@ut.ac.ir

مقدمه

بحث در مورد رابطه معماری با هر مکتب یا گرایش فکری، به شیوه‌های مختلفی قابل پیگیری است. حتی تشخیص و دسته‌بندی خود این شیوه‌ها می‌تواند، به شکل‌های گوناگونی انجام شود. یکی از این راه‌ها، شیوه‌ای است که در این مقاله دنبال می‌شود و آن دسته‌بندی مطالعات و به تبع آن، منابع مطالعاتی بر حسب شکل روابط سه عنصر اصلی ادراکی دخیل در تبیین رابطه مسکن، اسلام و معماری است که عبارتند از: مدرک (انسان)، مدرک (محیط ساخته شده) و اسلام به عنوان عامل مشروط‌کننده و ساختار دهنده به هردو.

در میان این سه، بر اساس اینکه اصالت به کدام یک داده شود و چه مسیری برای رسیدن به دو مورد دیگر، دنبال گردد، «گونه»‌های مختلفی از مطالعه، قابل تعریف است (تصویر ۱). در هر یک از این گونه‌ها، منابع قابل استفاده، در سطوح مختلفی، کاربرد دارند که در اینجا در سه سطح، معرفی می‌شوند: منابع بنیادی در این مقاله، آن دسته از منابعی است که در شناسایی موضوع اولویت‌دار در رویکرد مورد نظر، منبع نوع اول و اولیه محسوب شود؛ این منبع، گردآوری یک کتاب کلاسیک یا آموزشی در مورد آن موضوع می‌تواند باشد که کاملاً شناخته شده است؛ منبع تبیینی، در مقایسه، یک تحلیل از منابع اولیه و یا یک مطالعه در مورد «رابطه»، حوزه اصلی مورد بحث با یک حوزه دوم است و در عین حال، عامل سوم هنوز در آن وارد نشده است؛ منبع تخصصی، در واقع یک فعالیت پژوهشی است که هر سه حوزه را با محوریت حوزه اول، به هم پیوند می‌دهد.



تصویر ۱. مدلی از گونه‌های مختلف مطالعه در حوزه رابطه مسکن و اسلام

مطالعه بر مبنای اولویت «اسلام»

در این راستا اگر بررسی از رابطه اسلام و انسان آغاز شود، صورت کلی کار، آن خواهد بود که نخست دیدگاه اسلام در رابطه با انسان - در سطوح مختلف از سطح فلسفی و جهان بینی، تا ارزش‌های انسانی، ایدئولوژی، الگوهای گفتاری و رفتاری - تبیین شود، سپس این یافته‌ها در مطالعه‌ای تطبیقی بر مسکن و فضای مسکونی موجود، اعمال گردد. شق دیگر آن است که محتوای این یافته‌ها بررسی و تداعیات مربوط به فضای مسکونی از آن استخراج شود. گونه اول، در واقع نگرشی انتقادی بر «وضع موجود» و گونه دوم نگاهی ایده‌آلیستی به «وضع مطلوب» است. منبع بنیادی برای این نوع بحث، پس از قرآن، کتب روایی (مانند کافی، وسایل الشیعه، من لایحضره الفقیه و...) است که بخش زیادی از آنها به تربیت انسان اختصاص دارد و در تمامی سطوح مورد بحث دارای محتویات قابل توجهی است.

اگر بخواهیم نمونه دست اول و تاریخی از متون اخلاقی را که اکنون موجود است نام ببریم، کتاب «المحاسن»، مورد مناسبی است. این کتاب که در قرن سوم هـ.ق و به دست «احمد بن محمد بن خالد برقی» نگارش شده، مجموعه‌ای از روایات را در دو جزء به ترتیب خاص منظم کرده که از سطح کلیات جهان‌بینی (جزء اول) تا جزئیات لباس و رفتار را (جزء دوم) شامل می‌شود. منابع تبیینی در این مورد نیز فراوان است و پژوهش‌های اخلاقی علما در طی قرون و حتی حکما و فلاسفه را نیز شامل می‌شود و خود دامنه بسیار وسیع‌تری از منابع بنیادی دارد؛ از جمله کتب مفید در این زمینه، کتاب معاصر «الهیات» نوشته برادران «حکیمی» و ترجمه «احمد آرام» است که بارها تجدید چاپ شده است. این کتاب، سعی در ارائه نظامی منسجم از دیدگاه دین نسبت به انسان، جامعه و جهان، بر اساس آیات و روایات داشته و مطالب را بر حسب نیاز روزگار کنونی، ساماندهی کرده است.

اما منابع تخصصی در مورد مسکن با چنین رویکردی، باید جنبه‌ای انسان‌شناسی اسلام را مبنای تحلیل کالبدی قرار دهند؛ بحث‌های گرایش فقهی - حقوقی در مطالعات معماری اسلامی، به طور عمده در این گروه قرار می‌گیرد؛ زیرا در این نمونه‌ها - مانند بحث «حکیم» در «شهرهای عربی - اسلامی» که به طور عمده بر مسکن یا واحد همسایگی، متمرکز است - آیات، احادیث و احکام فقهی اسلامی شناسایی می‌شود و به واسطه اینکه بخش مهمی از مستندات اسلامی که به کار چنین مباحثی می‌آید، به طور عمده وجهه تکلیفی دارد و حقوق و تکالیف متقابل انسان‌ها را مورد نظر دارد، ورود آن به معماری از مسیر الزامات زندگی انسانی صورت می‌گیرد.

مطالعه «جمال اکبر» در مورد شهر اسلامی که به طور عمده بر مسکن و واحد همسایگی متمرکز است، نمونه جالبی است از تلاش برای ارایه یک تئوری ساختارگرایانه بر مبنای سه مفهوم مالکیت، کنترل و استفاده از فضا که وی اصولی برای آن از سنت و شریعت اسلامی استخراج و سپس نقش آن را در ساختاردهی به قالب، در نمونه‌ها پیگیری کرده است (اکبر، ۱۹۸۸).^۱ نمونه متأخری از این بحث را «ابودیه» (۲۰۰۶) در مورد پایتخت آردن ارایه کرده و به نقش قواعد اقتصادی اسلام - به ویژه مسئله توارث املاک - به عنوان یک عامل اساسی شکل دهنده به واحدهای همسایگی در این حوزه پرداخته است.

جدول ۱. بخش خاص مربوط به مسکن در برخی کتب روایی شیعه

| نام کتاب | نویسنده | زمان | نشانی بحث خاص مربوط به مسکن |
|---------------|-----------------------------|-----------|---|
| المحاسن | احمد بن محمد بن خالد برقی | قرن ۳ | کتاب دوم کتاب المرافق من المحاسن (باب ۱ الی ۸) |
| الکافی | ثقه الاسلام کلینی رازی | قرن ۳-۴ | کتاب الزی و التجمل و المروءه (از باب سعه منزل تا آخر) |
| مکارم الاخلاق | شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی | قرن ۶ | باب ششم الباب السادس فی اللباس و المسکن و ما يتعلق بهما |
| وسائل الشیعة | شیخ حرّ عاملی | قرن ۱۲-۱۱ | أبواب أَحْکَامِ الْمَسَاكِينِ (از ۱- بَابِ اسْتِحْبَابِ سَعَةِ الْمَنْزِلِ وَ كَثْرَةِ الْخُدْمِ تا ۲۳- بَابِ كِرَاهَةِ اتِّخَاذِ أَكْثَرِ مِنْ ثَلَاثَةِ فُؤُوشٍ وَ كَثْرَةِ الْبُسْطِ...) |
| بحارالانوار | محمدباقر مجلسی (مجلسی ثانی) | قرن ۱۲-۱۱ | أبواب المساکین و ما يتعلق بها (از باب ۲۶- سعة الدار و برکتها و شومها و حدها و ذم من بناها رياء و سمعة تا آخر باب ۳۶- کنس الدار و تنظيفها و جوامع مصالحه) |

اما، ممکن است بحث را از رابطه اسلام و مسکن آغاز کرد. این، البته، به سهولت راهکار پیشین نیست. دست کم این طور تصور می‌شود که منابع اصلی اسلامی به طور مستقیم در مورد کالبد معماری و از جمله، مسکن، حاوی مطالب چندانی نیستند. با وجود این با کمی دقت می‌توان دید که گونه مطالعات عرفانی - تمثیلی در مورد فضای معماری اسلامی، در واقع، نخست با ترسیم کلیتی از مفاهیم اسلامی (با شیوه خاص عرفان و تصوف)، آغاز می‌شود و سپس (اغلب)

1- Akbar

2- Abu-Dayyeh

بدون پرداختن به ویژگی‌های انسان، وارد تطبیق آن مفاهیم بر فضای معماری می‌شود. از نمونه‌های مهم این منابع که به طور خاص به مسکن نیز پرداخته است، اثر «نقره کار» با عنوان «درآمدی بر مفهوم هویت در معماری اسلامی» است که قسمت ۷-۴ آن به مسکن و همسایگی پرداخته است. در این نوع مطالعه، منبع بنیادی، با منابع نخست مشابه است؛ به‌ویژه در برخی کتب اصلی روایی، بخشی خاص به مسکن اختصاص داده شده است که در جدول یک، نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود؛ اما منابع تبیینی، دست کم در دو دسته قابل ذکر است: دسته اول که آثار متأخرتری در آن دیده می‌شود، به تحلیل آداب مسکن موجود در روایات اسلامی در رابطه با زندگی امروزی یا موضوعاتی از این نوع پرداخته‌اند: گلی‌زواره (۱۳۸۳)، رضائی (۱۳۸۵) و قاضی (۱۳۸۰) از این جمله‌اند.

دسته دوم منابع تبیینی در این بخش، مشتمل است بر تحلیل‌های فلسفی یا ذوقی از آیات و روایات - مانند آثار سهروردی، ابن عربی یا مولوی (البته تفاوت تفسیرهای فلسفی در این مورد با آنچه در بالا آمد، در موضوع فلسفی مورد بحث است که آنجا، ماهیت انسان و رابطه انسان و جهان در جهان‌بینی اسلامی، مورد بحث است و اینجا ماهیت خود جهان) و منابع تخصصی در این مورد، نمونه‌هایی است، مانند آثار بورکهارت و - در مورد مسکن - استیرلن که به جنبه‌ای از تحلیل - ها در رابطه با معماری پرداخته‌اند. در مورد کل معماری، به جز «حس وحدت»، اثر «اردلان» و «بختیار»، کتاب «عکاش» در مورد رابطه جهان‌شناسی عرفانی و رابطه آن با محیط، نمونه‌ای از بحث منظم و مدون در این زمینه که از سطح جهان‌بینی فلسفی تا توجیه معماری بر حسب آن، پیش می‌رود. نمونه‌ای از تحقیقات اخیر که این مباحث را در مورد مسکن، به طور یک‌جا بررسی کرده، رساله دکتری معماری «مسائلی» در دانشگاه تهران است که اسلام را به عنوان یک باور، واجد حضور نهفته در معماری فرض کرده است و پس از تبیین نحوه تأثیر باور در معماری (به طور کلی)، حضور اسلام در مسکن یک ناحیه از ایران (کرمان) را به مثابه یک نقشه پنهان در معماری، بررسی کرده است (مسائلی، ۱۳۸۶).

مطالعه بر مبنای اولویت «انسان»

این دسته از مطالعات، شامل آن گروه از مطالعات انسان‌شناختی (یا در نگاهی کلی، سوپروکتیو) در مورد معماری می‌باشد که تمرکز آن بر مسلمانان است. مسلماً منابع بنیادی در این

زمینه‌ها که مباحث پایه در علوم انسانی - روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی فرهنگی، فلسفه و... - را شامل می‌شود، به جز در مورد فلسفه، غربی است و تنها در سال‌های اخیر ممکن است بتوان منابع بنیادی با گرایش اسلامی را در این زمینه پیدا کرد. مثالی کلاسیک از یک منبع بنیادی با رویکرد اسلامی در این زمینه، کتاب‌های «اقتصاد ما» و «فلسفه ما» نوشته «شهید محمدباقر صدر» است.

منابع تبیینی در این دسته، شامل مطالعات رابطه انسان و محیط است که در سطح فلسفی نمونه‌ایی چون معناشناسی محیط، در سطح اجتماعی، رفتارشناسی اجتماعی محیط و در روانشناسی، روانشناسی اکولوژیک را شامل می‌شود. در این سطح نیز منابع تبیینی با گرایش اسلامی قابل رهگیری هستند که البته به طور عمده به صورت مقالات میان‌رشته‌ای است و منابع خوبی از آن در پایگاه مجلات نور که یک سایت تخصصی مطالعات حوزوی است، در دسترس است.

منابع تخصصی در این مورد، از زمینه‌های فعال در سطح جهانی است؛ برای مثال در گرایش جامعه‌شناسی محیطی، مطالعه روی زندگی مسلمانان و فضاهای مورد استفاده آنان از جمله، مسکن، به عنوان ملل خاص و یا اقلیت‌های رو به گسترش در اروپا و آمریکا، بخشی از ادبیات مطالعات محیطی را به خود اختصاص داده است که در بخش دوم این مقاله به بررسی آنها پرداخته خواهد شد. یک منبع تخصصی در این مورد (البته با تسامح، چرا که مباحث مقالات آن کم و بیش در دسته‌های دیگر هم قابل طرح است)، کتاب اوزکان (۱۹۹۶) است که به ویژه دو مقاله گلانی (۱۹۹۶) و ابوغزه (۱۹۹۶) با این بحث مرتبط است.

1- www.noormags.com

2 Özkan

3 Gelani

4 Abu-Gazzeh

مطالعه بر مبنای اولویت «مسکن»

با توجه به اینکه يك شاخه از مطالعات تاریخ و تئوری معماری، بر آثار پیش از مدرنیسم در کشورهای مسلمان، متمرکز است، منابع بنیادی در زمینه مسکن مسلمانان (با نگاه آبژکتیو)، علی‌القاعده، نباید کم باشد. اگر موضوع «معماری بومی»، «معماری سنتی» و «معماری اسلامی» را در اصطلاح رایج آن، در نظر داشته باشیم، آنچه به عنوان معماری اسلامی تاکنون مورد مطالعه بوده است، به طور عمده معماری سنتی مناطق مورد بحث و معماری بومی آنها است.

منابع بنیادی در مورد مسکن، به معنای مطالعه‌ای است که به طور مستقیم به ویژگی‌های معمارانه مسکن پردازد و در این مورد کارهای بوم‌شناسی «راینر» یا «برومبرژه» را در مورد ایران و کتاب تیلور (۱۹۸۲) را می‌توان در این دسته دانست. این کتاب به ویژه بر نقش اسلام در شکل‌دهی به محیط در معماری بومی و روستایی کشورهای اسلامی تأکید دارد. همچنین گونه‌شناسی‌های مسکن در بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، رویکرد مشابهی دارد. به طور کلی با رواج گونه‌شناسی به عنوان يك گرایش تئوریک در مطالعات پست مدرن (چیزی که بیش از همه با کار آلدو روسی شناخته می‌شود)، منابع بسیاری به گونه‌شناسی در معماری‌های پیش از مدرن پرداخته‌اند و این روند در خود کشورهای اسلامی نیز پیگیری شده است؛ نمونه‌های خوبی از این گونه‌شناسی‌ها، در مورد کشورهای عربی، در مجله معماری مصری «عالم البناء» آمده است؛ از جمله آنها خلاصه پژوهشی است در مورد مساکن بومی عربستان که اصل آن را دانشگاه «ام القری» با عنوان «الاسکان فی المملکه السعودیه العربیه طموحات و انجازات منه عام»، انجام داده است (جامعه ام القری، ۱۹۹۹)؛ نمونه دیگر، پژوهشی در مورد مسکن است که در «واحه بحریه» مصر (۲ مقاله) انجام شده است (حمّاد، ۱۹۹۸)؛ این نمونه‌ها و نیز آثار «هردگ» (۱۹۹۰) و «معماریان» (۱۳۷۶ و ۱۳۸۵) در حوزه تمدنی ایران که متمرکز بر معماری سنتی است و به ویژه مورد اخیر را که تا حدی با نگاه به اسلام است، می‌توان در زمره منابع تبیینی به شمار آورد.

منابع تبیینی در این مورد مطالعاتی است که برقراری ارتباط کالبد مسکن را با ویژگی‌های انسان

1- Reiner

2 Christian Bromberger

3 Taylor

4 Herdeg, Klaus

یا با اسلام، به صورت مستقل، در نظر داشته باشد. مطالعه تخصصی در این زمینه، باید چیزی باشد در مورد رابطه این سه مورد که مقاله پیتربریج (۱۳۷۹) در این زمره است. وی در این مقاله کوشیده است تا برای ویژگی‌های کالبدی مسکن سنتی مسلمانان، توجیهاتی از روابط اجتماعی مورد نظر اسلام بیابد. در مقایسه با کار اکبر (۱۹۸۸) به عنوان یک تحقیق ساختارگرایانه بر مبنای شریعت اسلامی، کتاب «استفانو بیانکا» در جستجوی ژرف ساخت‌های فرمی در شهر اسلامی برآمده است و در فصل چهارم به تفصیل به گونه‌های مختلف حیاط مرکزی در عالم اسلام پرداخته و توجیهات فرم را از فرهنگ و شریعت اسلامی و نظام اجتماعی اسلام، بر گرفته است. سپس وی در فصل هفتم، نظریه خود را در مورد عناصر و مدل ژرف ساختی شهر اسلامی با تأکید بر مسکن حیاط مرکزی، ارائه کرده است (بیانکا، ۲۰۰۰).

با رواج شیوه‌های تحلیل فرم و گرامر فرم در سال‌های اخیر که ادامه روند ساختارگرایی در طراحی و ارزیابی محیط مصنوع است، می‌توان نمونه‌هایی از این تحلیل‌ها در مورد مسکن، واحد همسایگی یا حتی شهر اسلامی نیز دید. یکی از این موارد، با تأکید بر حیاط مرکزی خانه به عنوان اصلی‌ترین فضای باز در شهر اسلامی و با در نظر گرفتن سه گونه از گرامر در ارتباط با خانه و شهر به ساخت مدل رایانه‌ای از شهر اسلامی (نمونه موردی: مراکش) پرداخته است (دوریت و دیگران، ۲۰۰۶).^۳

گرامر اول ساختارچیدمان عناصر خانه را حول حیاط مشخص می‌کند؛ گرامر دوم با اعمال قواعد استقرار درب در رابطه با فضای کوچه و محله، ساخته می‌شود و گرامر سوم که در اینجا، «گرامر گفتگو» نام گرفته، در روند تحقیق و به دلیل عدم استقلال دو گرامر قبل و برای بیان ساختارمند وابستگی آنها ذکر شده و موضوع آن «مباحث زبانی فرضی» میان همسایگان است که محل نسبی استقرار محله‌ها یا خانه‌های مجاور در محل با آن تعیین می‌شود (و البته این مورد برخلاف دو مورد دیگر فاقد مستندات میدانی یا تاریخی و کاملاً فرضی است). این تحقیق با هدف بهره‌برداری سامان یافته از اصول شهر اسلامی برای شهرسازی جدید انجام شده است.

1- Akbar

2- Bianca

3- DUARTE

جدول ۲. جمع‌بندی نوع منابع در مورد رابطه معماری مسکونی و اسلام و دسته‌بندی آنها

| مبانی اصلی مطالعه | مبانی ثانوی مطالعه | منابع بنیادی | | منابع تیبینی | | منابع تخصصی | |
|-------------------|--------------------|---|---|---|--|--|---|
| | | توضیح | نمونه | توضیح | نمونه | توضیح | نمونه |
| «اسلام» | «مسکن» | منابع اصلی سنت اسلامی | قرآن کتاب آیه شریفه گردآوری‌های خطی مانند تجف الطویل، سفینه البحار و ... | منابعی که به استنتاج منابع، احکام و ادعای سنتی از منابع اسلامی پرداخته‌اند. | • اجرات (برادران حکیمی) • رساله‌های عدلیه حنا • کتب حکمت نظری و عملی (خانقاری) | منابعی که جنبه‌های فلسفی اسلامی اسلام را مبتنی بر تحلیل کلامی قرآن دانند. مسئولان اسلامی (مکتب، المیزان، مرکز) و ... | از محققان غربی‌تبارهایی در |
| | | | | تحلیل آداب مسکن موجود در روایات اسلامی در رابطه با زندگی امروزی | • آثار نویسندگان خارجی یا مرتبط با آن در مورد محیط مسکن (گروپور، ۱۳۸۳؛ رضایی، ۱۳۸۵) و قاضی (۱۳۸۰) | منابعی که نظرات اسلامی را در مورد مسکن از جنبه‌های سنتی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و دیگر علوم سنتی رایج بررسی کرده باشند. | نمونه این یافت نشد. - تهرانی (۱۳۸۳) و مسکنی (۱۳۸۶) - آثار پورکامران، آریان و پورکامران، مغانی و ... در مورد مسکن، تخصصی نیست و آلا جنبه‌های تخصصی برای این سطح می‌باشد. |
| «انسان» | «مسکن» | منابع پایه علوم سنتی | منابعی که به رابطه انسان و محیط مسکن پرداخته است که در سطح فلسفی، نمونگی، چون معاشناسی محیط، در سطح اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی، محیط و در روان‌شناسی، روان‌شناسی کولوریک را شامل می‌شود. | منابعی که با رابطه انسان و محیط مسکن در مورد روان‌شناسی محیط یا اثر روانی و زیست‌توان در مورد معاشناسی محیط و ... | • مقالات تخصصی حوزه‌ی در زمینه روان-شناسی محیط، جامعه‌شناسی محیطی و ... از دید اسلام که منبع کلامی از آن به صورت آنلاین در http://noormags.com در دسترس است. | مقالات علمی پژوهشی منتشره در مورد زندگی مسلمانان در اروپا و آمریکا. کتاب Faith and the Built Environment: Architecture and Behavior in Islamic Cultures → | مقالات علمی پژوهشی منتشره در مورد زندگی مسکنی مسلمانان. |
| | | | | منابعی که به بررسی رابطه بین مسکن و محیط مسکن پرداخته‌اند. | • مقالات تخصصی حوزه‌ی در زمینه روان-شناسی محیط، جامعه‌شناسی محیطی و ... از دید اسلام که منبع کلامی از آن به صورت آنلاین در http://noormags.com در دسترس است. | منابعی که با تکیه بر مباحث منابع انسانی به بررسی آن موارد در مورد زندگی مسکنی مسلمانان پرداخته‌اند. | |
| «مسکن» | «انسان» | منابعی که کاربری، پویایی، حریم، یا «جیومورف» را در مورد ایران و کتاب منتشره از بنیاد «مکان» یا «مکان» - The Changing Rural Habitat , Volume ۴۱ | منابعی که برقراری ارتباط کنند مسکن را با ویژگی‌های انسان یا با اسلام به صورت مستقل در نظر داشته‌اند. | نماینده (۱۳۹۱ و ۱۳۸۵) و Herdug (1990) | منابعی که با شناسایی ویژگی‌های کتابخانه‌ای، منسب به اسلام به توجیه اسلامی آنها پرداخته‌اند. | مقاله‌های علمی پژوهشی منتشره در مورد زندگی مسکنی مسلمانان. | منابعی که به بررسی رابطه بین مسکن و محیط مسکن پرداخته‌اند. |

افزون بر منابع بالا، برخی کتاب‌ها را می‌توان نام برد که مباحث کلی مربوط به مسکن در جهان اسلام را گردآوری کرده‌اند؛ مثلاً کتاب پاول (۱۹۹۰) از بنیاد آقاخان، مجموعه سخنرانی‌هایی است که در کنفرانسی در «زانیبار» در سال ۱۹۸۸ در مورد خانه‌سازی در کشورهای اسلامی و نوع تأثیر دنیای صنعتی بر آن توسط متخصصان معماری اسلامی ایراد شده است. کتاب‌هایی مانند ایزاکی (۱۹۹۱) به طور خاص به مسکن حیاط مرکزی پرداخته‌اند. در این مورد در کتاب دیگر ادواردز و دیگران (۲۰۰۶) مقالات خاصی به نحوه حضور اسلام در این خانه‌ها توجه کرده‌اند؛ در این میان، چهار مقاله از بخش دوم کتاب که به موضوع ماهیت فرهنگی الگوی حیاط مرکزی پرداخته است، بیشتر با بحث اینجا تناسب دارد: مقاله زاگو (۲۰۰۶)، باهمام (۲۰۰۶)، آنورول و السنفی (۲۰۰۶) بیشتر به نقش شریعت اسلامی در شکل‌دهی به الگوی حیاط مرکزی

- 1 Powell
- 2 Ezaki
- 3 Edwards and others
- 4 Zako
- 5 BaHammam
- 6 Anwarul and Al-Sanafi

پرداخته‌اند، حال آنکه مقاله اوجوم (۲۰۰۶) به جنبه‌های ماورایی و جهان‌شناسی موضوع که با بینش تمثیلی عرفانی نزدیک‌تر است، اختصاص دارد.

مطالعه موردی: محرمیت و حضور زنان مسلمان در فضای معماری؛ نگاهی به مطالعات اخیر در باب رابطه معماری مسکونی و اسلام

«با پنهان نگاه داشتن خدا، اسلام این امکان را پدید می‌آورد که خدا، خدا بماند. همچنان که در مورد زن آزاد [غیر کنیز]، حجاب، هم بیننده را (از سنگینی ادعاهای معتبر مالکیت دیگری که ناشناخته است) آزاد می‌کند و هم مشاهده شونده را (از مشقت نمایاندن خود، آن گونه که هست، به آنهایی که آمادگی آن را ندارند)» (وینتر ، ۲۰۰۴، ص ۱۵۷)؛ این نتیجه تحقیق یک محقق غربی در مورد حجاب و به ویژه چادر است. در ادبیات تحقیقی متأخر در معماری و با سامان یافته‌تر شدن رویکردهای علمی در تحقیق معماری، فرصت آن فراهم شده است که برخی جنبه‌های هنجاری فرهنگی در محیط کالبدی، مورد مطالعه دقیق‌تر و از جهتی، علمی‌تر قرار گیرند. از جمله این موضوعات، مسئله رابطه نقش فرهنگی زن مسلمان و فضای مسکونی است. حریم‌های موجود میان زن و مرد از ارزش‌های اساسی در تعالیم اسلامی است و آثار اجتماعی آن، از مهم‌ترین ممیزات جامعه اسلامی از جوامع مدرن شده، است. تا پیش از دوران پست مدرن و دهه ۱۹۶۰، نوع مطالعات یا اظهارنظرهای محیط‌شناسان دانشگاهی در مورد محیط کالبدی اسلامی، به واسطه دور از تمدن دانستن این رویکرد، ساده انگارانه و گاه، تحقیرآمیز بوده است. اگرچه این دیدگاه، همچنان در دوره‌های بعد هم تداوم دارد (نگاه کنید به مقالات «کاپلان» (۱۹۸۹) و سعی فراوانی که وی در تبیین نقش اسلام در طبقاتی کردن جامعه از طریق اعمال قوانین «تبعیض‌آمیز» جنسیتی در جامعه سواحیلی داشته است؛ اما دوران تکثرگرایی در مطالعات معماری و شهری که مصادف شد با گرایش‌های فرهنگ‌گرا در مطالعات محیطی، مطالعه این موضوعات خاص غیر قابل هضم برای تفکر مدرن را از موضوعی تاریخی - بوم‌شناختی، به موضوعی روزآمد و فراخور زمان تبدیل کرد.

1- Ojum

2- winter

3- Caplan

«راپاپورت» نگاه ویژه‌ای به موضوع دارد (مثلاً ۱۹۶۹، ص ۶۶ و ۷۳) که اگرچه ممکن است نسبت به درك ما (به عنوان وارثان این فرهنگ) تا حدی ساده‌انگارانه باشد؛ اما اگر با نگرش‌های حتی هم‌زمان با خود وی و فردی مانند «لینچ» که دید انسان‌گرایانه‌تری به محیط دارد، مقایسه شود، ارزش این کار اولیه را نشان می‌دهد؛ وی برخلاف لینچ (در قسمت ضمیمه «تئوری شکل شهر» که سه شخصیت کلی را برای فرم شهرها معرفی می‌کند)، فرم شهر اسلامی را مجموعه‌ای از حفره‌ها در يك توده که امروز دیگر کارایی ندارد، نمی‌داند و آن را از لحاظ فرهنگی بسیار پیچیده‌تر معرفی می‌کند. گرایش رفتارشناسی فضا و روان‌شناسی اکولوژیک، از آن جهت که به واسطه ادعاهای علم‌گرایانه، کمتر مجال را برای مقابله‌های ارزشی با موضوع حریم بین زن و مرد باز می‌گذارد - امری که مورد حمله فرهنگ غربی و يك ضد ارزش برای عالم مدرن است - عرصه مناسبی است که محققان - به ویژه محققان مسلمان - در آن در سطح بین‌المللی به معرفی فرهنگ خود بپردازند یا از تمایل بالقوه به مطالعات بین فرهنگی، فرصتی برای مطرح شدن خود، در جامعه علمی، فراهم کنند؛ اگرچه انگیزه‌های دول غربی را در کنترل اجتماعی مهاجران، نباید از نظر دور داشت - مانند دولت‌های اروپایی که ممکن است خواهان کنترل نامحسوس اقلیت مسلمان باشند، امری که با مسائلی مانند آشوب‌های خیابانی سال‌های اخیر فرانسه، اعتراض مسلمانان به منع حجاب و دیگر مسائلی که تعاملات چند فرهنگی را در مورد مسلمانان مورد تردید قرار داده (بادی-گندروت، ۲۰۰۸) قوت گرفته است.^۳

نوع مقالات و پایان‌نامه‌هایی که موضوع این بحث است، هم از سوی اعضای جوامع مسلمان و هم افراد خارجی نوشته شده است و گرایش‌های فرهنگی خاص افراد به وضوح در نحوه تحلیل‌ها و حتی رویکرد مطالعاتی انتخاب شده، قابل تشخیص است. این گرایش‌ها در موضع فلسفی یا تئوریک اتخاذ شده از سوی محققان، خود را نشان می‌دهد. تحقیقات غیرمسلمانان در جوامع غربی در مورد اقلیت مسلمانان، وقتی پیش‌دواری بارزی در کار نباشد، می‌تواند کاملاً «پدیدارشناسانه» و «طبیعی‌گرایانه» دنبال شود. نمونه تحقیق «تامسون و ویتن» (۲۰۰۶) در مورد

۴

1- Rapoport

2- Linch, Kevin

3- Body-Gendrot

4- Thompson & Whitten

حضور زنان مسلمان در محیط شهری سیدنی به عنوان يك جامعه چند فرهنگی، از این نوع است که راهکارهایی را برای حضور زنان مسلمان با حفظ قواعد اسلامی در مکان‌های عمومی به مقامات مسئول توصیه می‌کند.

مثال خوبی از این نگاه را می‌توان در مقاله هنکل (۲۰۰۷) دید. در نگاه وی به عنوان يك پژوهشگر اروپایی، فرآیند حضور انسان مذهب‌گرای ترکیه‌ای در استانبول مدرن به عنوان شهری که با دیدگاهی سکولار توسعه یافته است، فرآیندی از «مکان‌سازی» می‌آفریند. وی در ابتدای بحث خود، گرایش جدید انسان‌شناسی را یادآوری می‌کند که از بازشناسی فرهنگی مکان‌ها (قلمروها) به سوی شناسایی مکان‌سازی فرهنگی متمایل شده است؛ مطالعه وی نیز با نگاهی پدیدارشناسانه، همین روند را پیگیری می‌کند. مطالعه وی دو پدیده را مقابل هم قرار می‌دهد: اول، يك نمونه از قلمرو مسلمانان که محله‌ای قدیمی در استانبول، مربوط به دوران عثمانی‌هاست، بررسی می‌شود که از دیدگاه نویسنده، به واسطه آنکه در آن اقتصاد سرمایه‌داری بر بازار قدیمی حاکم است و افراد مذهب‌گرا با افراد غیر مذهبی در این محدوده به صورت درهم آمیخته، زندگی می‌کنند، نمی‌توان آن را به عنوان يك نمونه از «فضای مسلمانان»، بررسی کرد و سپس يك نمونه از زندگی يك زوج مسلمان ترکیه‌ای که وی سعی در کشف نحوه «اسلامی» کردن فضای سکولار توسط این زوج دارد و معتقد است در عدم حضور دنیای نشانه‌ای «قلمرو» اسلامی، «زندگی» اسلامی، مجال عرضه می‌یابد و اینجاست که مطالعه می‌تواند کیفیات اصلی مربوط به «فضای مسلمانان» را آشکار کند. البته این تحقیق، «فرهنگ مسلمانان» را دستمایه بحث قرار داده است و خود به تفاوت آن با «فرهنگ اسلام»، اذعان دارد.

دو گرایش مورد بحث، منحصر به انسان‌شناسی نیست. در تحقیقات محیط انسان ساخت اخیر، هر دو گرایش همچنان حضور دارند. در قیاس با سه گونه مطالعه‌ای که در بخش پیشین، معرفی شد، مطالعات با محوریت قلمرو مسلمانان، بر رابطه اسلام و کالبد متمرکز است و در طیف دسته‌ای که «انسان» در آن اولویت دارد، قرار نمی‌گیرد و به نوعی «آبژکتیو» است. در مقابل در نمونه‌هایی که به «مکان‌سازی» اسلامی یا به عبارتی «اسلامی‌سازی مکان» پرداخته‌اند، اولویت سوژه (مدرک) بیشتر دیده می‌شود. اگرچه شاید این يك قانون کلی نباشد، اما گرایش

محققان ساکن در محیط‌های اسلامی، بیشتر به سمت فرهنگ‌شناسی محیط کالبدی است و این البته در سرزمین‌های مسلمانان، به علت وجود نمونه کافی برای بررسی، امری طبیعی است. در نوع این تحقیقات، یک فرضیه اساسی، دخالت «شرع» در شکل دادن به محیط و جنبه‌های فرهنگی آن است و محرمیت و جدایی زنان از مردان، در کانون آن مطرح و این موضوعی است که در مرکز توجه برخی محققان غربی نیز قرار دارد. در این بحث، کار «حکیم» (۱۹۸۶) و حتی «مرتضی» (۲۰۰۳) اکنون یک متن کلاسیک محسوب می‌شود؛ «حکیم» در مقاله‌ای نسبتاً متأخر ۱۵ مورد را برای ساخت تئوری شکل شهر در فرهنگ اسلامی بر شمرده است که دست کم پنج مورد آن مستلزم مطالعه در فقه اسلامی (شریعت) است. وی در یکی از آخرین نوشته‌های خود، خلاصه‌ای از قواعد شریعت را که به ویژه در مسکن، شکل‌دهنده هستند، در پنج اصل اساسی و پنج قاعده تفصیلی، مورد اشاره قرار می‌دهد (حکیم، ۲۰۱۰). از جمله این موارد می‌توان به مقالات «ابن صالح» (۱۹۹۸) در مورد سکونت‌گاه‌های سنتی و مدرن عربستان اشاره کرد که در آن وی نقش اسلام را به عنوان عامل شکل‌دهنده، در محیط پیگیری و نقش شریعت و عرف را در فرم چند سکونت‌گاه مطالعه کرده است. به عقیده وی، تنگ‌نظری‌ها در محدود کردن بررسی‌های معماری بومی عربستان به موضوعات فیزیکی و اقلیمی، آن را به موضوعی مربوط به تاریخ، بدل کرده، حال آنکه وی در این نوشتار که به بررسی یک شهر سنتی در «الخلف» در جنوب عربستان اختصاص دارد، موفقیت شهر سنتی در جلب رضایت شهروندان و عدم توفیق شهرسازی جدید را با الزامات شریعت، به ویژه در مورد محرمیت خانه‌ها در ارتباط با خیابان، مرتبط می‌داند (ابن صالح، ۱۹۹۹). «باهمام» (۱۹۹۸) عوامل تأثیرگذار بر اندازه خانه‌های ویلایی دوران مدرن در ریاض و نقش عوامل فرهنگی را در افزایش ابعاد خانه‌های مدرن نسبت به خانه‌های سنتی بررسی کرده است. از منظر بحث این نوشتار، نکته جالب توجه در بررسی او آن است که در مدرنیزاسیون ریاض و با وجود امکانات مالی کافی (برخلاف وضعیت دوران مدرنیزاسیون ایران که فقر عامل مهمی در شکل دهی به فضای زندگی بوده است)، ملاحظات مربوط به محرمیت و جدایی زن و

مرد، منجر به افزایش فضاهای عملکردی جدید برای بیشتر کردن حریم شده است؛ از جمله مثلاً محدودیت زنان در رانندگی موجب رواج تعبیه اتاق «شوفر» (راننده معمولاً برای زن خانواده) و اتاق خدمتکاران زن، در خانه‌ها شده و فضای پذیرایی مخصوص مهمانان زن در ویلاهای عربستانی (که گونه عمده‌ای از مسکن آن کشور است و از خانه‌های سنتی، تعداد آن فزاینده‌تر رفته است) شده است. در حالی که «حکیم» (۲۰۰۱) احیای سیستم قواعد فقهیه گذشته را راهکاری برای باز زنده‌سازی شهرهای سنتی در مغرب عربی (مراکش، تونس و الجزایر) می‌داند، «ابن صالح» (۲۰۰۴) گرایش اصولی عربستان را در ساخت سکونت‌گاه‌های جدید، به‌ویژه پس از سال ۱۹۹۲، یک «بوم‌گرایی جدید» می‌داند که یکی از پنج اصل حاکم بر آن، تأمین ملزومات فیزیکی تأمین حریم برای زنان به منظور کاهش تنش‌های اجتماعی است. وی در نوشتاری دیگر به تشریح برخی واحدهای همسایگی ساخته شده در عربستان و سیاست‌های سازمان‌های دولتی این کشور برای لحاظ کردن اصول بومی شهرسازی اسلامی پرداخته است (ابن صالح، ۲۰۰۱). به-علاوه نمونه‌هایی دیگر از این نوع اسلام‌گرایی در طرح‌های معاصر مسکونی در عربستان در برخی مقالات بررسی شده است: از جمله یک مجموعه مسکونی که در عربستان (جده) در «عالم البناء»، معرفی شده است (ابراهیم، ۱۹۹۸) و دو نمونه که در «ریاض» و «ینبع»، با تأکید بر نحوه هویت دهی اسلامی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند (الهسلول و مقال، ۱۹۹۹). رساله دکتری «العید» (۱۹۹۴) در دانشگاه «اوهایو» آمریکا، بررسی تطبیقی خوبی را میان ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی مسکن سنتی عربستان و ویلاهای معاصر آن انجام داده است. در این تحقیق تأکید خاصی بر روند تغییر ارزش‌ها و نقش فرهنگ جوانان شده است و اینکه چگونه مسکن عربستانی برخی ویژگی‌های اساسی خود را همچنان حفظ کرده و آیا این امر امکان بقا دارد یا خیر، در مباحث وی قابل پیگیری است.

در مقابل این گرایش مثبت‌نگر اعراب به نقش شرع در شکل‌گیری فضای مسکونی، گرایش اسلام‌زدایی از فرهنگ بومی، در برخی پژوهش‌ها دیده می‌شود؛ این امر البته در دوران متصل به مدرنیسم، موضوع غیر منتظره‌ای نیست؛ مثلاً «کورآ» (۱۹۸۳) و «سراج‌الدین» (۱۹۸۴) هر یک

1- Al-Hathloul & Mughal

2- Aleid

3- Corea

به نوعی این دیدگاه را مطرح کرده‌اند؛ در حالی که کوراً در دیدگاهی مدرنیستی، تمام ویژگی‌های هویتی معماری بومی یا سنتی را به ویژگی‌های اقلیمی و فیزیکی محیط، مرتبط و سراج‌الدین از محو شدن تدریجی هویت‌خواهی اسلامی در شهرنشینی جدید خاورمیانه، یاد کرده است و گرایش به موتیف‌های اسلامی یا مسائلی چون استفاده از مشبک‌ها در پنجره به تقلید از معماری گذشته برای محرمیت را، منتسب به طراحان (عمدتاً غربی) نا آشنا با وضع موجود اجتماعی در ملل خاورمیانه که در حال دور شدن از ظواهر جامعه اسلامی هستند، دانسته است؛ اگرچه وی در عین حال بر بقای نگاه سنتی مردم ساکن، در مورد فضای درونی خانه در طرح‌های جدید، اذعان دارد.

در تحقیقات متأخرتر، اما با توجه به تکثرگرایی حاکم بر جامعه علمی امروز، این موضوع بیش از پیش، گرایش ایدئولوژیک دارد؛ مثلاً «علیزاده» (۲۰۰۷) فرضیه‌ای را در مورد سکونت‌گاه کردهای ایران پی گرفته است که مبنای آن، عدم رواج کامل اصول تفکیک جنسیتی اسلامی، در شهرسازی بومی منطقه کرد است و وی کوشیده تا با ارایه شواهدی، مرز بین عمومی و خصوصی را در بافت‌های سنتی منطقه مورد بررسی خود، سست نشان دهد و حتی در این راه، متمسک به نوشته‌ای از یک جهانگرد شده که از کار بیرون از منزل زنان کرد در قرن‌های گذشته، یاد کرده است. رویکرد مشابهی را می‌توان در کار دو محقق ترک دید که کوشیده‌اند مدرنیزاسیون بافت شهری در ترکیه و شکل جدید خانه‌سازی را مقارن با نوعی دگردیسی فرهنگی نشان دهند که در آن - به عنوان مثال - فضای خصوصی زنانه در خانه سنتی ترکیه (حرملیق) به نقاط «هویت‌پذیر» و فضای مردانه مخصوص پذیرایی مهمان (سلاملیق) به راهروی آپارتمان، نشیمن و ... تبدیل شده، و فضای زنانه و مردانه به حوزه شخصی قابل بازشناسی تغییر یافته است، چنان‌که این تغییر یک هنجار فرهنگی نیز تلقی شده است نه یک ضعف طراحی (اوزدمیر و گنوسمن‌اوقلو، ۲۰۰۷).^۳

در این نمونه، ساختارهای شناختی ذهن، بقای خود را با جایابی در الگوهای مدرن، حفظ کرده‌اند؛ اما «ارزش»‌های اسلامی در این تغییر از دست رفته، دانسته شده‌اند. این گرایش البته در تحقیقات در مورد زنان جوامع مسلمان از سوی پژوهشگران فمینیست یا زنان ایرانی تحصیل‌کرده

1- Serageldin

2- Alizadeh

3- Ozdemir & Gencosmanoglu

در خارج، بیشتر دیده می‌شود، مثلاً «امیر ابراهیمی» (۲۰۰۶)، روندی از حذف ارادی حوزه‌های محرمیت از سوی زنان و کشف حجاب جدید را در جامعه ایران سالیان اخیر، به عنوان تلاشی برای کسب قدرت توسط زنان در جامعه، ترسیم می‌کند و گروه دیگری سعی می‌کنند تا تحولات جامعه‌شناختی دختران خانواده‌های مسلمان - مثلاً تمایل آنان به فراگیری علوم دینی - را به نحوی تفسیر کنند که تلاشی رهایی‌بخش از سلطه دین یا دست‌کم یک فعالیت با انگیزه غیر دینی و برای نمایش قدرت به خانواده یا جامعه فرهنگی خود، تلقی شود (هرمانسن و خان، ۲۰۰۹).

۲

در رویکرد دوم و نگاه سوبژکتیو مورد بحث، گرایش فمینیستی یا سکولار می‌تواند کاملاً نتایج را متفاوت از آنچه هست نشان دهد. برای روشن‌تر شدن موضوع باید گفته شود که بررسی چندین تحقیق منتشره روی ارزیابی زنان عضو جامعه اسلامی (چه مدرن‌گرایان و چه سنت‌گرایان آنها) از محیط خانگی خانه‌های مدرن و نحوه «مکان‌سازی» زنان بر حسب نیازهای فرهنگی، پدیده‌های مشابه زیادی را نشان می‌دهد که در آن، میان زنان ساکن در کشور اسلامی و زنان مهاجر مسلمان در کشورهای غربی، اختلاف زیادی وجود ندارد. پدیده‌هایی چون پرده زدن جلوی آشپزخانه‌های باز، تبدیل یک اتاق خواب در آپارتمان‌های دو یا چند خوابه به پذیرایی یا نشیمن برای فراهم کردن مکان مخصوص پذیرایی از مردان غریبه در خانه، پرده زدن یا مات کردن شیشه‌های دارای اشراف از بیرون، عدم استفاده از بالکن‌های دارای اشراف، تبدیل آنها به انباری و... یا حتی استفاده از بخش‌بندی‌های موقت برای مثلاً ممانعت از دید به پله‌ای که به بخش خصوصی خانه می‌رود یا حتی تبدیل پذیرایی خانه به محل کار در خانه برای زنان در طول روز، نمونه‌هایی هستند از تمهیدات به کار رفته توسط زنان برای فراهم کردن عرصه‌های تفکیک شده و دارای حریم درون خانه.

در واقع ممکن است گفته شود که توافقی نسبی در مورد عدم رضایت از رعایت نشدن حریم‌های اسلامی در خانه‌سازی‌های مبتنی بر الگوهای غربی در میان زنان تربیت شده در جوامع اسلامی (اعم از اینکه اکنون مذهب‌گرا تلقی شوند یا خیر) وجود دارد؛ اما تفاوت در تحلیل

1 Amir-Ebrahimi

2 Hermansen, and Khan

۳ - نگاه کنید به Hadjiyanni, 2007 Amor, 2006 Ghafur, 2002 Vahaji and Hadjiyanni, 2009

موضوع از جانب پژوهشگران است: «الرافعی» (۱۹۹۲) شاخص‌های کیفیت مسکن از دید زنان مصری ساکن در آنها را بررسی کرده است. در بخش نظری این پژوهش، تأکید نگارنده بر پیگیری مسائل زنان از دید متفکران فمینیست، به روشنی ابراز شده است؛ اما وی در بخش اول تحقیق میدانی که حالتی اکتشافی دارد، با اتخاذ روش پیمایشی، نظر ۱۲۰ زن متأهل را در مورد فضاهای داخلی خانه‌ای که در آن ساکنند جویا شده و به واقعیت‌هایی در مورد مسکن رسیده که آن را در بخش دوم با کمک تحقیق کیفی روی نظرات ۸ زن ساکن در این مجموعه‌ها که از چهار پس‌زمینه فرهنگی - اجتماعی مختلف به صورت آماری انتخاب شده‌اند، به تبیین علت بروز این واقعیت‌ها پرداخته است. یک نتیجه اساسی این تحقیق آن است که در نیازهای محرمیت و تفکیک عمومی و خصوصی، تفاوت معناداری میان زنان مدرن‌گرا (که بدون حجاب در انظار ظاهر می‌شوند) و زنان سنت‌گرا (که مقید به آداب اسلامی هستند) وجود ندارد. تحلیل وی از این عدم تفاوت، البته با دیدگاه فمینیستی بخش اول تناسب دارد: به این ترتیب که وی این عدم تفاوت اخیر را (با توجه به به رسمیت شناخته شدن آن در علوم رفتاری غرب) یک کلیت انسانی (فرا مذهبی) می‌شمرد، اما در عین حال، تحلیل وی از کار زنان در خانه را (که آن هم در این گروه‌ها مشترک است و منجر به آن شده است که زنان خانه‌دار به اقداماتی برای مناسب‌سازی فضای داخلی خانه برای کار انتفاعی تولیدی، دست بزنند) به ضعف فرهنگ مردسالار منتسب می‌داند.

دسته‌ای دیگر از مطالعات در میانه این دو طیف، قلمرو مسلمانان را از دیدگاهی «سوپرکتیو» مورد کنکاش قرار می‌دهند و به بررسی جامعه‌شناسانه یا فرهنگ‌شناسانه محیط کالبدی قلمروهای سنتی مسلمانان می‌پردازند و آن کاربرانی را در کانون بررسی خود قرار می‌دهند که داشتن باورهای اسلامی (یا سنتی) در آنان محرز باشد؛ لذا اتکای آن یا به بقای سنت‌ها در رفتار افراد موجود و تأثیر آن در طراحی محیط است و یا (اگر بخواهد از تأویل‌های تحمیلی بر متن برکنار بماند) به ناچار باید به بررسی سنت‌ها در اسناد تاریخی و رابطه آنها با معماری در آثار تاریخی بپردازد. اغلب تحقیقات متقدم در این حوزه که به بررسی آثار دوران‌های پیش در شهرهای اسلامی می‌پردازند، به دلیل آنکه فرهنگ استفاده‌کنندگان روزگار ساخت بنا امروز کاملاً در دسترس نیست، برای یافتن محتوای فرهنگی مسکن به متون کهن (جهانگردان مسلمان و...) رجوع کرده‌اند، مانند

۱- El-Rafey

۲ - نگاه کنید به فصل نتیجه‌گیری و فصل بعد از آن که به ضوابط پیشنهادی برای آپارتمان‌ها پرداخته است.

دو نمونه تحقیق ابراهیم (۱۹۸۴) و بهرنز ابوسیف (۱۹۸۹) که در مورد مسکن سنتی قاهره انجام شده است. در این دو نمونه پژوهش، تحقیق بهرنز، تأکید بیشتری بر جستجوی زندگی عادی مردم در دوران گذشته، با تکیه بر نوشتجات «مقریزی» دارد و در هر حال در هر دو بخش عمده‌ای از تحقیق، در مورد تفکیک جنسیتی فضاهاست و البته نکات اجتماعی خاصی نیز در این پژوهش‌ها مشخص شده که از جمله بهرنز ابوسیف، به عدم محوریت آشپزخانه و وجود نوعی فرهنگ «غذاهای آماده» (به دلیل کمبود سوخت) در قاهره قدیم و عدم رواج حمام درون خانه اشاره دارد؛ در حالی که، ابراهیم که فضای «حرم» مخصوص زنان را هم در خانه‌های قشر متوسط و پایین و هم در قصرهای شاهان مملوک، تحلیل کرده است، به مسئله رواج مرتفع‌سازی بناها و چگونگی رفع اشرافیت و حفظ حریم درونی خانه، توجه کرده است.

تحقیق «رینولدز» (۱۹۹۴) در مورد آداب خاص ماه رمضان در یک روستای مصری معاصر، مورد جدیدتری از این نمونه‌هاست. در آنجا وی که از مزیت مقارنه محیط و فرهنگ سنتی اسلامی، برخوردار است، پس از نشان دادن تأثیر مذهب و به ویژه موضوع محرمیت بر شکل‌گیری فضاها - از جزئی‌ترین سطح تا کلیت بافت - رسومی را در تغییر طراحی خانه‌ها و به ویژه آستانه ورودی آنها (به خصوص سکویی که با پر پرندگان تزیین می‌شود) خاطر نشان می‌کند و در جستجوی معانی و تداعیات نهفته اجتماعی در ورای آن و رابطه آن با آداب اسلامی ماه رمضان بر می‌آید؛ در این میان گزارش جالب توجهی در نشریه «Middle East Report»، فرایندی بینابین دو گرایش پیش‌گفته را در مورد نقش تشدید بنیادگرایی اسلامی در تغییر شکل کالبدی یک محیط مسلمان نشین در سودان ارایه می‌کند (برنال، ۱۹۹۹). گزارشگر به شرح بازآید اخیر خود از «وادی العباس» در امتداد نیل پرداخته، جایی که به بیان وی، نخست توسط یک «فقیه» صوفی بنیاد نهاده شده و آداب صوفیانه خاصی در آن حاکم بوده است؛ اما پس از گذشت پنج سال و نیم، وی با روستاییانی مواجه می‌شود که کاملاً آگاهانه از آن مراسم اعراض کرده‌اند؛ اما در میان خود روستاییان مهم‌ترین تغییر در فهم آنان از اسلام، آگاه شدن به ابعاد مختلف حریم زنان در جامعه

1- Ibrahim

2- Behrens-Abouseif

3- Reynolds

4- Bernal

نتایج نظری و عملی کاملاً متفاوتی را به بار خواهد آورد. به اجمال می‌توان گفت که تحقیقات با مبدئیت انسان، کارآیی تحلیلی بیشتری برای شناخت کالدهای پدید آمده در تاریخ در ذیل پرچم اسلام دارد؛ در مقابل تحلیل‌های مبتنی بر کالبد، واجد نتایج عینی‌تر قابل استفاده در طراحی هستند و کمتر در تحلیل عمیق، نمود خواهند داشت. در عین حال هر دوی اینها، نمی‌تواند و نباید به عنوان روشی برای تبیین اسلام یا موضع اصیل آن درباره کالبد، تلقی شود. از این لحاظ تنها رویکردهای پژوهشی متکی به خود منابع اسلامی، دارای اعتبار درونی در حوزه اسلامی خواهد بود. نمونه موردی بررسی شده در اینجا، نشان می‌دهد که استفاده از ادبیات موضوع در توسعه دامنه یک پژوهش مرتبط با مسائل اسلامی، باید کاملاً با آگاهی به مواضع نظری منابع باشد تا جهت‌گیری‌های ستیزه‌جویانه با اسلام، (اگرچه این پژوهش‌ها دارای اعتبار درونی در جامعه علمی پوزیتیویستی باشد)، به جای نظریات اسلامی یا علمی به جامعه پژوهشی تزریق نشود.



مآخذ

ابراهیم، عبدالباکی محمد (۱۹۹۸)، «بیوت الشرق الجده»، فی عالم البناء، رقم ۲۰۳، القاهره، صص ۱۸-۲۱.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق- قرن سوم)، المحاسن، یک جلد، قم: دارالکتب الإسلامیه.

برومبرژه [برونبرژه]، کریستیان (۱۳۷۰)، مسکن و معماری در جامعه روستائی گیلان (مطالعات مردم‌شناسی)، ترجمه علاءالدین گوشه‌گیر، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، گروه علوم اجتماعی با مشارکت استانداری گیلان.

پیتربریج، گای (۱۳۷۹)، معماری بومی: خانه و جامعه، در معماری جهان اسلام (تاریخ و مفهوم اجتماعی آن)، ویراستار جرج میشل، ترجمه یعقوب آژند تهران: انتشارات مولی.

جامعه ام‌القری (۱۹۹۹)، «انماط المساکن التي كانت سائده فی بدايات القرن الحالی بالمملکه العربیه السعودیه»، فی عالم البناء (المحرر: ابراهیم، عبدالباکی محمد)، رقم ۲۱۲، القاهره، صص ۱۵-۱۰.

حکیم، بسیم سلیم (۱۳۸۱)، شهرهای عربی - اسلامی؛ اصول شهرسازی و ساختمانی، ترجمه محمدحسین ملک احمدی و عارف اقوامی مقدم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۶۳)، ترجمه الحیاه، ترجمه احمد آرام، ویراستار محمدرضا حکیمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حمّاد، محمود طارق (۱۹۹۸)، «دراسه تحلیلیه للمسکن فی الواحات البحریه»، فی عالم البناء (المحرر: ابراهیم، عبدالباکی محمد)، الجزء الاول، رقم ۲۰۶، القاهره، صص ۱۰-۱۵.

رایتر، رولاند (بی‌تا)، ابنیه عامیانه ایران، ترجمه آلمانی به فارسی و فارسی به آلمانی از نصرت‌الله وفاکیش و از آلمانی به انگلیسی از ک. آر. بار، [با همکاری]، واحد طراحی شهرسازی شرکت ملی ذوب آهن ایران.

رضائی، محمدعلی (۱۳۸۵)، مسکن در اسلام و راه‌حلهای مشکل مسکن، قم: مهر امیرالمومنین

(ع)

طبرسی، [شیخ] حسن (۱۳۷۰ش- قرن ۶ ق)، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم: شریف رضی.

عاملی، [شیخ] حر (۱۴۰۹ق- قرن ۱۱ و ۱۲)، وسائل الشیعه، ج ۵، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

قاضی، حسن (۱۳۸۰)، خانه و مسکن در اسلام: تحقیقی پیرامون خانه و مسکن با توجه به قرآن کریم و بیانات ائمه اطهار علیهم‌السلام از مجموعه راه اصلی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی شیر.

کلینی [ثقه الاسلام] (۱۳۶۵- قرن ۳ و ۴)، الکافی، ج ۶، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

گلی‌زواره، غلامرضا (۱۳۸۳)، احکام و آداب مسکن، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، انتشارات نور السجاد.

لینچ، کوین (۱۳۸۱)، تئوری شکل شهر، ترجمه سید حسین بحرینی، ویرایش ۲، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران

مجلسی، محمدباقر [مجلسی ثانی] (۱۴۰۴ق- قرن ۱۲)، بحارالأنوار، ج ۷۳، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مرتضی، هشام (۱۳۸۷)، اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام، ترجمه ابوالفضل مشکینی و کیومرث حبیبی، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

مسائلی، صدیقه (۱۳۸۶)، نقشه پنهان، دستاورد باورهای دینی در معماری تحلیل تاثیر تفکر اسلامی بر مسکن سنتی کویری ایران: نمونه‌ی کرمان، پایان‌نامه دکتری معماری، تهران: پردیس هنرهای زیبا، دانشکده معماری.

معماریان، غلامحسین (۱۳۷۶)، آشنایی با معماری مسکونی ایران، گونه‌شناسی برون‌گرا، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.

معماریان، غلامحسین (۱۳۸۵)، آشنایی با معماری مسکونی ایران، گونه‌شناسی درون‌گرا، تهران: سروش دانش.

نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۸۷)، درآمدی بر هویت اسلامی در معماری، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، دفتر معماری و طراحی شهری، پیام سیما.

- Abu-Gazzeh, Tawfiq (1996), "Privacy as the Basis of Architectural Planning in the Islamic Cultures of Saudi Arabia", In *Faith and the Built Environment: Architecture and Behavior in Islamic Cultures*, Suha Özkan, ed. Comportement, Lausanne.
- Akbar, Jamel (1988), *Crisis in the Built Environment: The Case of the Muslim City*, Concept Media Pte Ltd. Singapore.
- Aleid, Salem E. A., (1994), *The role of traditional material culture in contemporary Saudi Arabia: The Traditional Courtyard House as an Exemplar*, a dissertation submitted for degree of Doctor of Architecture in The Graduate School of the Ohio State University, USA.
- Al-Hathloul, Saleh & Mughal, Aslam M., (1999), "Creating identity in new communities: case studies from Saudi Arabia", in *Landscape and Urban Planning*, 44, PP.199-218.
- Alizadeh, Hooshmand (2007), "Changes conceptions of women's public space in the Kurdish city", *Cities*, Vol. 24, No. 6, pp. 410° 421.
- Amir-Ebrahimi, Masserat (2006), "Conquering enclosed public spaces", in *Cities*, Vol. 23, No. 6, pp. 455° 461.
- Amor, Cherif M (2006), "ArabAmerican Muslims' Home Interiors in the US: Meanings, Uses and Communication", in *Journal of Interior Design*, 32(1), pp.1-16, Interior Design Educators Council.
- Anwarul Islam and Al-Sanafi (2006), "The traditional courtyard house of Kuwait and the influence of Islam", in *Courtyard Housing: Past, Present and Future*, Taylor & Francis, New York.
- Bahammam (1998), "Factors Which Influence the Size of the Contemporary Dwelling: Riyadh, Saudi Arabia", in *HABITAT INT*, Vol. 22, No. 4, pp. 557-570, Great Britain.

- BaHammam, (2006), The role of privacy in the design of the Saudi Arabian courtyard house ,in *Courtyard Housing: Past, Present and Future*, Taylor & Francis, New York.
- Behrens-Abouseif, Doris (1989), Domestic Architecture in Cairo ,In *Islamic Architecture in Cairo: An Introduction*. Leiden, E.J. Brill, New York.
- Bernal, Victoria (1999), Migration, Modernity and Islam in Rural Sudan , in *Middle East Report*, No. 211, *Trafficking and Transiting: New Perspectives on Labor Migration* (Summer, 1999), pp. 26-28 Middle East Research and Information Project Stable.
- Bianca, S (2000), *Urban Form in the Arab World: past and Present*, vdf, Zürich.
- Body-Gendrot, Sophie (2008), Muslims: Citizenship, security and social justice in France ,in *International Journal of Law, Crime and Justice* 3,6, pp.247-256.
- Caplan, Pat (1989), Perceptions of Gender Stratification ,in *Africa: Journal of the International African Institute*, Vol. 59, No. 2, *Social Stratification in Swahili Society*, pp. 196-208 Published by: Edinburgh University Press.
- Corea, C., (1983), Questfor Identity ,in *Architecture and Identity*. Powell, Robert, ed., pp. 10-13, Singapore: Concept Media/The Aga Khan Award for Architecture.
- DUARTE J. , DUCLA-SOARES G., CALDAS L. and ROCHA J, (2006), AN URBAN GRAMMAR FOR THE MEDINA OF MARRAKECH Towards a Tool for Urban Design in Islamic Contexts , J.S. Gero (ed.), *Design Computing and Cognition* 06, 483° 502, 2006 Springer, Printed in the Netherlands.

- Eben Saleh, M.A., (1998), The Impact of Islamic and Customary Laws on Urban form Development in Southwestern Saudi Arabia , in *HABITAT INT.*, Vol. 22, No. 4, pp. 537- 556, Great Britain.
- Eben Saleh, M.A (1999), AlKhalaf: the evolution of the urban built-form of a traditional settlement in Southwestern Saudi Arabia , in *Building and Environment*, 34, pp.649-669.
- Eben Saleh, M.A (2004), Learning from tradition: the planning of residential neighborhoods in a changing world in *Habitat International*, 28 , pp.625° 639.
- Eben Saleh, M.A (2001), The evolution of planning & urban theory from the perspective of vernacular design: MOMRA initiatives in improving Saudi Arabian neighbourhoods , in *Land Use Policy*, 18 , pp.179° 190.
- Edwards, B.; Sibley M.; Hakmi M. and Land P. (eds) (2006), *Courtyard Housing: Past, Present and Future*, Taylor & Francis, New York.
- El-Rafey, Moshira A. R., (1992), *Housing & Women: Reconstruction of Women's Point of View*, a dissertation submitted for degree of Doctor of Architecture in The University of Michigan.
- Ezaki, Masahiro (1991), *The ideal notion and its embodiment : the courtyard house of the Arab - Islamic world*, Institute of Middle Eastern Studies, Japan.
- Gelani, Ikram (1996), Muslim Housing as Built Environment for Promoting Muslim Societal Behaviour?. In *Faith and the Built Environment: Architecture and Behavior in Islamic Cultures*. Suha Özkan, ed. Comportements, Lausanne.
- Germeraad, Pieter W (1993), Islamic traditions and contemporary open space design in Arab-Muslim settlements in the Middle East ,in *Landscape and Urban Planning*, 23, 97-1 06, Elsevier Science Publishers

B.V., Amsterdam.

Ghafur, Shayer (2002), Genderimplications of space use in home-based work: evidences from slums in Bangladesh , *Habitat International*, 26, pp.33° 50.

Hadjiyanni, Tasoulla (2007), Bounded Choices: Somali Women Constructing Difference in Minnesota Housing in *Journal of Interior Design*, 32(2), pp.13-27, Interior Design Educators Council.

Hakim, Besim S. (1986), *Arabic-Islamic Cities: Building and Planning Principles*, 1988 (2nd Ed), 2008 (3rd Ed with Postscript), London.

Hakim, Besim S. (2001), Rewing the Rule System: An approach for revitalizing traditional towns in Maghrib in *Cities*, Vol. 18, No. 2, pp. 87° 92, Great Britain.

Hakim, Besim S. (2010), The Generative Nature of Islamic Rules for the Built Environment in *Archnet-IJAR*, Volume 4 - Issue 1 - March 2010 - (208-212), available at <http://www.archnet.org>.

Hakim, Besim S. (1998), Viewpoint: Urban form in traditional Islamic cultures: further studies needed for formulating theory in *Cities*, Vol. 16, No. 1, pp. 51° 55.

Henkel, Heiko, (2007), The location of Islam: Inhabiting Istanbul in a Muslim way , in *AMERICAN ETHNOLOGIST*, Vol. 34, No. 1, pp. 57° 70.

Herdeg, Klaus. (1990), *Formal Structure in Islamic Architecture of Iran and Turkistan*, Rizzoli International Publications, New York.

Hermansen, Marcia and Khan, Mahruq F., (November 2009), South Asian Muslim American Girl Power: Structures and Symbols of Control and Self-Expression *Journal of International Women's Studies*, Vol. 11 #1.

Ibrahim, Laila 'Ali. (1984), Residential Architecture in Mamluk Cairo In

- Muqarnas II: An Annual on Islamic Art and Architecture*. Oleg Grabar (ed.). New Haven: Yale University Press.
- Mortada, Hisham (2003), *Traditional Islamic principles of built environment*, RoutledgeCurzon, London.
- Nabil Abu-Dayyeh (2006), *Prospects for historic neighborhoods in atypical Islamic cities: the view from Amman, Jordan*, in *Habitat International*, 30, pp. 46° 60.
- Ojum, Faozi (2006), *The cosmological genesis of the courtyard house*, in *Courtyard Housing: Past, Present and Future*, Taylor & Francis, New York.
- Ozdemir I. M., Gencosmanoglu A. B., (2007), *Metamorphism in culture and housing desing: Turkey as an example*, *Building and Environment*, 42, pp.1445° 1452.
- Özkan, Suha, ed. (1996), *Faith and the Built Environment: Architecture and Behavior in Islamic Cultures*, Comportements, Lausanne
- Powell, Robert, ed. (1990), *The Architecture of Housing*, Concept Media/The Aga Khan Award for Architecture, Singapore.
- Rapoport, Amos (1969), *House form and Culture*, Prentice all Inc., USA.
- Reynolds, Dwight F. (1994), *Fathered Brides and Bridled Fertility: Architecture, Ritual, and Change in a Northern Egyptian Village*, In *Muqarnas XI: An Annual on Islamic Art and Architecture*. Gülru Necipoglu (ed.). Leiden: E.J. Brill.
- Serageldin, Mona, (1983), *New Popular hosing in Middle East*, in *Architecture and Identity*. Powell, Robert, ed., pp. 14-20, Singapore: Concept Media/The Aga Khan Award for Architecture.
- Taylor, Brian Brace, ed. (1982), *The Changing Rural Habitat*, Vol. 2, Background Papers, Concept Media/The Aga Khan Award for

Architecture. Singapore.

Thompson, Susan & Whitten, Carolyn (Spring 2006), *Cultural Collision: The Challenge of Planning for the Public Spatial Needs of Muslim Women*, in *Women & Environments International Magazine*; 70/71; Academic Research Library, pp. 14-16.

Vahaji S. and Hadjiyanni T. (July 2009), *The Spatiality of Veiling ° Muslim Women Living Practices in Minnesota Homes* *Archnet-IJAR, International Journal of Architectural Research* ° Vol. 3 - Issue 2, available at <http://www.archnet.org>.

Winter, T. (2004), *The Chador of God on Earth: the Metaphysics of the Muslim Veil* in *New Blackfriars* Vol. 85, Issue 996, The Dominican Council/Blackwell Publishing Ltd.

Zako, (2006), *The power of the veil: gender inequality in the domestic setting of traditional courtyard houses*, in *Courtyard Housing: Past, Present and Future*, Taylor & Francis, New York.

<http://noormags.com>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی